

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: فردریش انگلس (۱۸۹۴)  
برگردان از: حمید محوی  
۲۴ جنوری ۲۰۱۵

## تأملاتی در باب تاریخ مسیحیت نخستین

۱

**پیشگفتار مترجم:** ترجمه متن حاضر «تأملاتی در باب تاریخ مسیحیت نخستین» نوشته فردریش انگلس (۱۸۹۴) را حدود ۴ سال پیش از این در وبلاگی تحت عنوان «مقالات» در بلاگفا منتشر کرده بود (چهارشنبه بیستم مرداد [اسد] ۱۳۸۹). با حذف وبلاگ «مقالات» که برای متمرکز ساختن هر چه بیشتر نوشته ها و ترجمه ها در وبلاگ گاهنامه هنر و مبارزه صورت گرفت، متن حاضر را یک بار دیگر کاملاً بازخوانی کردم و دوباره و این بار در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر می کنم. در ترجمه پیشین متأسفانه اشتباهاتی صورت گرفته بود که خوشبختانه در ترجمه حاضر برطرف گردیده است. ترجمه این متن که به پیکره آثار کلاسیک مارکسیست تعلق دارد و متن های مشابه، تلاش من بر آن بوده که دیدگاه مارکسیست های کلاسیک و معاصر را در رابطه با موضوع مذهب به زبان فارسی قابل دسترسی سازم. در پایان یادآوری می کنم که یادداشت های بخش دوم توسط مترجم اضافه شده است. ح. م.

\*\*\*

در این نوشته، انگلس به مقایسه موقعیت نخستین جوامع مسیحی و نخستین کمونیست های انترناسیونال اول در قرن نوزدهم می پردازد. این متن برای نخستین بار در روزنامه تئوریک دومین انترناسیول ( LE DEVENIR SOCIAL ) به زبان فرانسه انتشار یافت.



## I

تاریخ مسیحیت نخستین نقاط اتصال بارزی را در رابطه با جنبش کارگری مدرن نشان می دهد. مسیحیت مثل جنبش کارگری در آغاز پیدایش خود جنبش ستمدیدگان و پیش از همه به مثابه مذهب بردگان، آزاد شدگان، فقراء و افراد محروم از حقوق و توده های پراکنده به نظر می رسید که تحت سیطره امپراتوری رم بود. هر دو، مسیحیت و به همین گونه سوسیالیسم کارگری رهائی از بردگی و فقر را در آینده نوید می دهند، ولی با این تفاوت که مسیحیت تحقق این رهائی را به زندگی بعد از مرگ موکول می داند، در حالی که سوسیالیسم آن را در چشم انداز جهان واقعی و در تحولات اجتماعی ترسیم می کند. هر دو تحت تعقیب، و اعضای آنها محکوم به تبعید و تحت پیگرد قانونی هستند، برخی از آنها دشمنان نوع بشر، برخی دیگر دشمنان دولت، مذهب، خانواده و نظم اجتماعی تلقی می شوند. و علی رغم تمام اذیت و آزارها، هر دو پیروزمندانه به راه خود ادامه می دهند.

مسیحیت سه قرن پس از پیدایش خود به عنوان مذهب رسمی امپراتوری جهانی رم به رسمیت شناخته شد، و سوسیالیسم طی کمتر از ۶۰ سال، به وضعیتی دست یافت که پیروزی قطعی اش را کاملاً تضمین نمود.

در نتیجه، اگر پروفیسور منجر (Anton Menger) در کتاب «حقوق کالای کامل کار» (Droit au produit intégral du travail) از امپراتورهای رمی شگفت زده می شود، و می پرسد چگونه است که با توجه به مرکزیت بسیار گسترده املاک از یک سو، و درد و رنج بی پایان طبقه کارگر که غالباً بردگان آن را تشکیل می دادند از سوی دیگر، پس چرا «سوسیالیسم بعد از سقوط امپراتوری رم در غرب بر پا نگردیده است؟...»، علت این است که پروفیسور نمی بیند که به طور مشخص «سوسیالیسم» در حد و حدودی که در آن دوران ممکن بود، واقعاً با مسیحیت بر پا شد و به قدرت رسید. ولی تنها مسأله این بود که، این مسیحیت، همان طور که شرایط تاریخی الزاماً ایجاب می کرد، خواهان تحول اجتماعی در جهان واقعی نبود و به زندگی ابدی پس از مرگ اعتقاد داشت. در همان دوران قرون وسطی تشابه بین این دو جریان به شکل بارزی در شورش دهقانان تحت ستم و اهالی عادی شهرها دیده می شود. این شورش ها، و به همین گونه تمام جریان های توده های قرون وسطی ضرورتاً نقاب مذهبی به چهره داشتند و در رویارویی با انحرافات فزاینده به مثابه جنبش اصلاحی مسیحیت اولیه به میدان می آمدند.

[یادداشت : در مقایسه با شورش های جهان مسیحیت طی قرون وسطی، شورش های جهان اسلام به خصوص در افریقا شکل برجسته خاصی را نشان می دهد. اسلام مذهبی است که غالباً مناسب شرقی ها بوده و اگر بخواهیم با دقت بیشتری بگوئیم، به عرب های تعلق دارد که یا جزء شهرنشینان بوده و به کار صنعت و تجارت می پرداختند و یا جزء صحرا نشینانی بوده اند که دائماً در حال کوچ به سر می بردند. در تلاقی این دو گروه است که بذر منازعه ای پاشیده می شود، یعنی بذر منازعه و تضادی که در تاریخ دائماً تکرار می شود. شهرنشینانی که به ثروت و تجمل دست می یافتند در رعایت «قانون» کوتاهی می کردند. صحرا نشینان فقیر به دلیل فقر و رسوم خدشه ناپذیرشان با حسرت به ثروت و لذت های شهر نشینان می نگریستند. به این اساس به نام پیغمبر و مهدی برای مجازات از دین برگشتگان و اصلاح و تحکیم قوانین سنتی و اعتقادات حقیقی متحد می شدند و در قیام هایشان گنجینه های آنها را به عنوان غنیمت از آن خود می ساختند. طبیعتاً پس از گذشت صد سال آنها نیز به همان نقطه ای می رسیدند که از دین برگشتگان و دوباره پاک سازی و اصلاحات ضرورت پیدا می کرد، و دوباره مهدی تازه ای به ظهور می رسید و بر این اساس بازی از نو آغاز می شد. به این ترتیب که جنگ های پیروزمندانه الموراویدها و

الموحدهای افریقا در اسپانیا تا آخرین مهدی خرطوم ادامه یافت و قیام هایشان به شکلی بود که انگلیس ها را از پای درآوردند. شورش های مشابه دیگری در سرزمین های اسلامی نظیر ایران روی داد. این جنبش ها اگر چه لباس مذهب به تن داشت ولی جملگی به دلایل اقتصادی به وقوع پیوست، و با وجود این که پیروز شده بودند ولی در وضعیت اقتصادی تحولی ایجاد نکردند. در نتیجه هیچ چیزی دگرگون نشد و منازعات به دور باطل انجامید. به عکس، در قیام های مردمی در غرب مسیحی نقاب مذهبی برای اعتراض به نظم اقتصاد کهن به کار رفت و سرانجام نظام قدیمی واژگون گشت و ساختاری تازه بنیان گذاری شد که موجب پیشرفت گردید. [ولی در بنیان صحنه تحریکات مذهبی پیوسته منافع اقتصادی و مادی بودند که در پشت پرده نقش تعیین کننده داشتند.

این موضوع در گروه تابوریت های (Taborit) گروهی از طرفداران پروتستان در قرن پانزدهم میلادی) بوهم (Bohême) بوهم منطقه ای در اروپای مرکزی که با مورای جمهوری چک کنونی را تشکیل می دهد) به رهبری ژان زیکا (Jean Zizka) به شکل برجسته ای به یادمان های افتخار آمیز می پیوندند، و همین وجه مشخصه است که در سر تا سر قرون وسطی ادامه می یابد تا این که پس از جنگ دهقانان در المان، اندک اندک برای مدتی ناپدید می گردد تا زمانی که در جنبش کارگران کمونیست پس از سال ۱۸۳۰ دوباره سر بر می آورد.

کمونیست های انقلابی فرانسه و به همین ترتیب ویتلینگ (Wilhelm Weitling (1808-1871) و طرفدارانش در پی احیای مسیحیت اولیه بودند، خیلی پیش از این جریان رنان (Josef Ernest Renan) گفته بود: «اگر می خواهید تصویر مشخصی از نخستین مجامع مسیحی داشته باشید، به یکی از واحدهای انجمن بین المللی کارگران سر بزنید.»

این مرد ادبیات فرانسوی که با تأمل در نقد بی بدیل انجیل توسط المانی ها، حتی در روزنامه مدرن، نوشتن رمان کلیسایی، و در بررسی منشأ مسیحیت هنوز از حقیقتی که در گفتارش وجود داشت کاملاً آگاه نبود. دلم می خواهد یک انترناسیونالیست قدیمی را پیدا کنم که به عنوان مثال بتواند دومین نامه به کورنتی ها (در انجیل عهد جدید) که به پل (یکی از حواریون مسیح) نسبت می دهند را بخواند بی آن که حداقل روی یکی از موضوعات آن زخم قدیمی اش عود نکند.

در تمام نامه، از فصل هشتم، مرتبه سرائی بی پایانی شنیده می شود که متأسفانه خیلی آشنا به نظر می رسد: «سهام اعضاء وارد نشده است.» تا چه اندازه مبارزان سرسخت سال های ۱۸۶۵ می توانند نوشته این نویسنده را درک کنند و دست او را بفشارند و در گوش او زمزمه کنند: «برادر، پس برای تو نیز چنین اتفاقی روی داده است!» ما نیز هر یک می توانیم در این باره حرف هائی بزنیم و در انجمن ما نیز کورانتی ها وول می خورند و سهام اعضاء به حساب انجمن واریز نشده است.

یکی از بهترین منابع ما درباره نخستین مسیحیان، لوسین از اهالی ساموسات است (شهری قدیمی در ترکیه امروز در اطراف رود فرات که هنوز ویرانه هائی از آن باقی مانده است Lucien de Samosate) که او را به ولتر عهد عتیق تشبیه کرده اند که همواره نسبت به هر گونه خرافه مذهبی با چشم تردید می نگرسته و در نتیجه مسیحیان را نیز همانند هر انجمن و گروه مذهبی دیگر معرفی می کرد و ستایشگران مسیح و ژوپیترا بی آن که تفاوتی بین آنها قائل شود به خاطر خرافاتشان به تمسخر می گرفت. از دیدگاه خردگرایی افراطی هم چون او، هیچ خرافه ای نزد یکی بر هیچ خرافه ای نزد دیگری مزیتی نداشت.

این شاهد تاریخی بی طرف در نوشته هایش از جمله درباره زندگی نامه ماجراجوی به نام پرگرینوس (Pérégrinus) که به نام پورته اهل پاریم در هلسپون (Protée de Parium sur l'Hellespont). هلسپون : نام

قدیمی تنگه داردانی) شهرت دارد ، مطالبی نقل می کند. پرگرینوس در آغاز جوانی اش در ارمنستان مرتکب زنا شده و در حال ارتکاب جرم به دام می افتد و بر اساس قوانین محلی او را به مرگ بی دادگاه محکوم می کنند. خوشبختانه او موفق به فرار می شود، پدر پیرش را خفه می کند و می گریزد. در نوشته های لوسین چین می خوانیم که : « در اطراف همین دوران بود که او در فلسطین و در مجاورت با چند کشیش و نوشته های آنها با مذهب شکوفان مسیحیان آشنا می شود. چه بگویمتان؟ این مرد پس از مدت کوتاهی با تعبیر کتاب هایشان و نگارش متونی که متعلق به خود او بود به آنهایی که رئیس مجلس و مکتب و پیامبر بودند فهماند که تا چه اندازه کودکانه می اندیشند. از این رو بسیاری او را به عنوان خدا، قانون گذار و مقامی والا در حد و حدود همان فردی می پنداشتند که در فلسطین ستایشگران بسیاری داشت و به صلیب کشیده شده و مرام نوینی را در جهان آدمیان رایج ساخته بود. به همین دلیل پروته را به زندان انداختند. وقتی که او در غل و زنجیر بود، مسیحیان برای آزادی او خیلی کوشیدند ولی تلاش هایشان بی حاصل ماند، با این وجود بی وقفه به او رسیدگی می کردند. از صبح انبوهی پیر زن و بیوه و بچه یتیم در اطراف زندان جمع می شدند. رؤسای اصلی گروه مذهبی با خریدن زندانبان شب ها گرد او جمع می شدند و برایش غذا می بردند، و از پرگرینوس پارسا که در آن روزگاران هنوز به همین شکل نامیده می شد می خواستند که کتاب های مقدس آنها را بخواند. البته در خصوص نام پرگرینوس باید دانست که او را در عین حال به نام سقراط جدید نیز نامیده اند.

و این پایان داستان نیست، چندین شهر آسیائی نمایندگانی به نام مسیحیان برای پشتیبانی حقوقی و تسکین روحی او فرستادند و تحت چنین شرایطی از پرداخت هیچ هزینه ای کوتاهی نکردند. پرگرینوس هم به بهانه زندانی بودنش پول های فراوانی دریافت می کرد. بی نوایان مسیحی بر این باور بودند که عمر جاوید خواهند داشت و تا ابد زندگی خواهند کرد. در نتیجه برای آنها شکنجه شدن بی اهمیت بود و به راحتی مرگ را پذیرا می شدند. نخستین قانون گذارشان به آنها قبولانده بود که به محض این که از سنت ها و پرستش خدایان یونانی دست بردارند و به پارسای مصلوب ایمان بیاورند و از قوانین او پیروی کنند همه با هم برادر خواهند شد و بر اساس ایمانی که به گفتار های او داشتند، به مال و ثروت دلبستگی نشان نمی دادند و هر چه داشتند با هم تقسیم می کردند. وضعیت آنها به شکلی بود که اگر فرد دغل کار و ماهری به محفل آنها راه پیدا می کرد به دلیل سادگی شان به راحتی می توانست ثروت اندوزی کند و پشت سر به آنها بخندد. سر انجام پرگرینوس توسط حاکم سوریه از بند آزاد شد.

پس از ماجراهای دیگر، چین می گوید که : «پرگرینوس به همراهی گروهی از مسیحیان که به خوبی نیازهای او را برآورده می کردند زندگی سرگردان خود را از سر می گیرد و احتیاجاتش را برای مدتی به همین شکل بر طرف می سازد. ولی با نقض برخی قوانین و خوردن گوشت ممنوعه همراهانش او را به حال خود رها می کنند و از این پس پرگرینوس گرفتار فقر می شود.» (ترجمه تالبوت Talbot)

خاطرات زیادی از قرائت نوشته های لوسین در دوران جوانی به ذهنم خطور می کند. به عنوان مثال «پیامبری آبرشت» (Albrecht) که تقریباً از سال ۱۸۴۰ و طی چند سال سعی کرد اعتماد انجمن های کمونیستی ویتلینگ را در سوئیس نسبت به خود جلب کند.

آبرشت مردی درشت هیکل و قوی بود، ریش بلندی داشت و با پای پیاده سوئیس را در هم می نوردید تا برای انجیل جدیدش و نوید رهائی جهان شنونده پیدا کند. در مجموع، سیاه مشق های او بی آزار به نظر می رسید و به مرگ زود رسی نیز درگذشت. البته او جانشینی پیدا کرد که دکتر ژرژ کوهلمن (Dr George Kuhlmann) اهل هولشتاین (Holstein) نام داشت و مردی جدی تر به نظر می رسید، و از زندانی شدن ویتلینگ استفاده کرد تا

کمونیست های سوئیس فرانسه را به انجیل خود دعوت کند و در این کار نیز موفقیت هائی نیز نصیب او شد و حتی اوگوست بکر (Auguste Becker) شاعر پیشه ترین آنها را با خود همراه ساخت. کوهلمن کنفرانس های متعددی برگزار می کرد که در سال ۱۸۴۵ با عنوان «دنیای جدید و سرزمین روح در زمین» منتشر شد. در مقدمه این کتاب، که به احتمال خیلی قوی توسط اوگوست بکر نوشته شده، چنین می گوید که :

«تمام ملالت ها و امید و آرزوها و خلاصه هر آن چه که در اعماق عصر ما جریان داشت به فردی نیازمند بود که آنها را به بیان آورد. سر انجام شخصیتی را که تاریخ انتظارش را می کشید به ظهور رسید، و چنین شخصیتی هیچ کس دیگری به جز دکتر ژرژ کوهلمن نمی توانست باشد. او با دکتترین دنیای جدید یا سرزمین معنویت در واقعیت به منصفه ظهور رسید.»

آیا ضرورتی هست تا بگوئیم که این دکتترین جهان نوین، چیزی فراتر از بیان احساسات در جمله پردازی های نیمه انجیلی و نوشته هائی شبیه به نوشته های فلیسیته روبرت لامونه (Félicité Robert de Lamonnais) نویسنده و کشیش فرانسوی اوایل قرن نوزدهم) نبوده است که با تکبری پیامبرانه آغاز می شود.

ولی چنین موضوعی مانع از این نبود که طرفداران ویتلینگ چنین شارلاتانی را بر روی دست نبرند، همان طور که مسیحیان آسیائی از حمایت پرگرینوس دریغ نکردند. یعنی آنهایی که معمولاً به هر گونه رهبریت مکتبی و هر گونه روز نامه نگاری که به طبقه کارگر یعنی طبقه ای که تنها به نیروی بازوی خود تکیه دارد، تعلق نداشتند به شکل خدشه ناپذیری مظنون بودند، شیفته این فرد ملودراماتیک، یعنی کوهلمن شده بودند که در جهان نوین، از حکیمانه ترین نظریه او که مبنی بر تقسیم لذت بود سخاوتمندانه حمایت می کردند، در حالی که نظریات خودشان را واپس می زدند، سهم بیشتری را به او می دادند و خودشان به دانه هائی چند بسنده می کردند. پرگرینوس ها و کوهلمن ها تا وقتی که چنین اوضاعی وجود داشته باشد با موفقیت به زندگی ادامه خواهند داد.

در حقیقت، چنین مواردی به هیچ عنوان آینده ای نداشت، نارضایتی شکاکان و ناباوران، تهدیدات طرفداران دولت کلیسای وودوآ (Vaudois) به بلوایی که دکتترین سرزمین معنویت در لوزان (Lausanne) به پا کرده بود پایان بخشید : کوهلمن درگذشت.

در خاطر آنهایی که آغاز جریان کارگری در اروپا را تجربه کرده اند، حتماً ده ها نمونه مشابه دیگر تداعی می شود. در حال حاضر چنین مواردی در مراکز بزرگ ناممکن به نظر می رسد، با این وجود در مناطق دور افتاده و دست نخورده پرگرینوس های کوچکی هنوز شانسان خود نمائی دارند که بی گمان موفقیت هایشان نسبی و موقتی خواهد بود.

بر این اساس بود که در پیرامون حزب کارگری تمام کشورها تمام عناصری تجمع کردند که از جهان رسمی قطع امید کرده بودند، و مخالفان واکسن، گیاه خواران، مخالفان تجربیات پزشکی و جراحی روی حیوانات زنده (زنده شکافی)، طرفداران طب گیاهی، رهبران شورشگر اتحادیه های مذهبی به همراهی طرفدارانشان، نظریه پردازان نظریات نوین درباره منشأ جهان، مخترعان شکست خورده و بینوا، قربانیان واقعی یا خیالی قانون، ساده دلان درستکار و ریاکاران متقلب نیز به آتش کشیده شدند ... نزد مسیحیان نیز به همین شکل بود.

تمام عناصری که روند انحلال جهان قدیم را آماده کرده بود، یکی پس از دیگری جذب مسیحیت یعنی تنها عنصری شد که در مقابل انحلال مقاومت می کرد. به طور مشخص علت این بود که مسیحیت یکی از عناصر خاص جهان قدیم بود و در نتیجه تداوم و گسترش می یافت در حالی که عناصر دیگر فانی و ناپایدار بود. مسیحیان نخستین نیز مانند اولین طرفداران کمونیسم بسیار ساده دل بودند و هر آن چه را که موافق طبع مذهبی شان بود به راحتی می

پذیرفتند، به طوری که واقعاً نمی دانیم تا چه اندازه مطالبی که پرگرینوس برای مسیحیان می نوشت وارد انجیل عهد  
جدید شده است.

ادامه دارد